

اکتبر ۹۸

OCTOBER

۱۴ تیر ۱۳۸۵ - 04 JULY 06

سردبیر: حسین مراد بیگی دبیر کمیته کردستان: حسین مراد بیگی دستیار: اسماعیل ویسی

مصاحبه اکتبر با مظفر محمدی پیرامون فشارهای اخیر رژیم اسلامی بروی فعالین تشکل های اجتماعی!



اکتبر: اخیرا حکومت اسلامی در کردستان فعالین و مدافعان تشکلهای حقوق مدنی و اجتماعی و حقوق کودک را تحت فشار و پیگرد قرار داده است. این فشار و تهدیدات اوباشان باعث شده است که فعالین و شخصیتهایی چون رویا طلوعی، برهان دیوارگر، آزاد زمانی و ... ناچار به ترک ایران شوند. همچنین برای دیگران هم مشغول پرونده سازی هستند. جریان چیست؟ و دورنما را چگونه میبینید؟

سرکوبگرانه رژیم اسلامی در دوره اخیر هستند. تهدید و تعقیب فعالین مدنی و اجتماعی و مدافعان حقوق کارگران و زنان و کودکان در کردستان هم جزئی از این سیاست سرکوب و وحشیگری رژیم است. شرایط کنونی حکومت اسلامی و اوضاع بین المللی این سیاست رژیم را توضیح میدهند. رژیم اسلامی در برخورد به مبارزات مردم یکدست تر شده و یخه خود را از مزاحمتهای درون خود تحت عنوان اصلاح طلبی و غیره رها کرده است. و حتی خود پرچم اصلاح و "رفاه" را بر افراشته است. لیست وعده و وعیدهای احمدی نژاد برای گسترش عدالت اسلامی بسیار طولانی است. وعده هایی که تماما تو خالی و روی کاغذ مانده اند. ←

مظفر محمدی: تهدید و تعقیب فعالین سیاسی و حقوق مدنی و اجتماعی مردم تنها مختص به کردستان نیست و در ابعاد سراسری انجام میگیرد. سرکوب اعتصاب کارگران شرکت واحد و دستگیری رهبران اتحادیه کارگران این شرکت و نگره داری اصالو رهبر این اتحادیه در زندان، تعرض به اجتماعات و تحرکات دانشجویی در دانشگاهها و دستگیری فعالین دانشجویی، حمله به تجمع زنان در میدان ۷ تیر در ۲۲ خرداد و تعرضات بسیار بیشتر به مبارزات کارگری و مردمی و حتی تهدید به جمع آوری ستلایتها و تهدید جوانان و بخصوص دختران و زنان به رعایت پوشش اجباری و ... از جمله اقدامات

حضور جسورانه گارد آزادی در شهر نقده و استقبال صمیمانه مردم!

سه شنبه ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۵ برابر با ۴ ژوئیه ۲۰۰۶ واحدهای گارد آزادی در میان استقبال گرم و صمیمانه مردم مبارز نقده در این شهر حضور یافتند. ساعت ۹ شب واحدهای گارد آزادی در محلات میدان سیگار فروشان، خیابان مولوی ۲ محله مسجد بلال حبشی، فرهنگیان، محله مشهور به ۱۶ دستگاه و بلوار پیرانشهر حضور یافتند. رفقای ما با هوشیاری و کاردانی محلات را به کنترل خود در میاورند و در میان نا باوری همراه با هیجان مردم در این محلات حضور یافتند. مردم پس از اطمینان از اینکه نیروهای مسلح از گارد آزادی هستند، به دیگران اطلاع میدادند و با خوشحالی همراه غرور از نیروهای مسلح حزب حکمتیست صمیمانه استقبال کردند. رفقای ما ضمن به کنترل در آوردن منطقه اقدام به پخش ادبیات حزب حکمتیست و از جمله فراخوان های گارد آزادی و منشور سرنگونی جمهوری اسلامی نموده و با مردم محلات فوق دیدار و گفتگو کردند.

جوانان و مردم مبارز محلات فوق، بعد از گرفتن اطلاعیه ها و خواندن آن، در مورد کار آزادی و فعالیت های آن و چگونگی پیوستن به گارد آزادی از رفقا سوال میکردند.

واحدهای گارد آزادی در ساعت ۱۰ شب و بعد از اتمام ماموریت موفقیت آمیز خود، در میان شور و شوق مردمی که موفق به دیدن آنها شده بودند، به حضور مسلحانه خود پایان دادند.

حضور واحدهای مسلح حزب حکمتیست، این پیام آوران دفاع از آزادی و برابری، دفاع از مدنیت و کرامت و حرمت انسان، مایه خوشحالی و امید جوانان و مردم شهر نقده بوده است. امشب مردم زیادی به طرق مختلف و توسط مردم محلاتی که رفقای ما را دیدند، از حضور گارد آزادی مطلع و شاد و خوشحال شدند و امید به رهایی در آنها زنده شد. فرماندهی گارد آزادی، حضور جسورانه و سازمانیافته و هوشیارانه واحدهای گارد آزادی در نقده را به

این رفقا تبریک میگوید و دست همگی را صمیمانه میفشارد و برای همگی آرزوی موفقیت های بیشتر را دارد. فرماندهی گارد آزادی عبدالله دارابی ۱۳ تیر ۱۳۸۵ (۴ ژوئیه ۲۰۰۵)



حزب دمکرات،

از "خودمختاری" به فدرالیسم

حسین مرادبیگی (جمه سور) ص ۲

تخصیص در اوهام

پیرامون "دستاوردها" سفر عبدالله مهدی به واشنگتن

ایرج فرزاد ص ۴

جنایتی دیگر از مزدوران جمهوری اسلامی

اطلاعیه کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ص ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب دمکرات، از "خودمختاری" به فدرالیسم



حسین مرادیگی (حماه سور)

تغییر ریل حزب دمکرات از "خودمختاری" به فدرالیسم، حزب دمکرات را عملاً در جایگاهی به مراتب متفاوت تر از آنچه که در گذشته بود، قرار داده است. اگر تا دیروز این حزب "خودمختاری" میخواست که با رفتن جمهوری اسلامی میشد تصمیم در مورد آن را به رای نمایندگان شوراها واگذار کرد، اکنون با طرح فدرالیسم خواهان تعیین نظام حکومتی آینده ایران بر مبنای قومیت است. در واقع برای رسیدن به خودمختاری خود از همه میخواهد که خودمختار شوند. و این عملی نمیشود جز با بجان هم انداختن مردمی که سالهاست در کنار هم زندگی میکنند، جز با یوگسلاوی کردن و عراقیزه کردن جامعه ایران. با این تغییر ریل حزب دمکرات خود را از یک پدیده محلی که خواستههایش نیز میتوانست در حد محلی جواب بگیرد، به نیروی اصلی ی کشاندن مردم و جامعه ایران در

نظامی امریکا عروج قومپ رستی است که نمونه های آن را در دوره اخیر شاهد بودیم. نیروهای ارتجاعی در میان احزاب و جریانات و شخصیتهای قوم پرست کرد و ترک و عرب زبان این تحركات تفرقه افکنانه را نمایندگی میکنند و خاک بر چشم مردم و مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران و زنان و جوانان میباشند. با فروکش کردن فضای جنگی در خارج و داخل ایران، این تحركات هم فروکش کرده و بهانه تهدید و حمله نظامی امریکا که پشتوانه و محرک این تحركات ارتجاعی است از بین میرود.

اکتبر: برای به شکست کشانیدن سیاست رعب و وحشتی که با تهدید و پرونده سازی برای فعالین در کردستان در پیش گرفته شده چکار باید کرد و تا کنون چه اقداماتی انجام گرفته است؟

مظفر محمدی: تهدید و تعقیبهای رژیم به شدت محکوم است و باید با اعتراض عمومی و محکومیت بین المللی روبرو شود. اما راه چاره اساسی تشدید و گسترش مبارزات کارگری و توده ای در همه عرصه های اجتماعی است. راه دیگری وجود ندارد. کافی است در جایی رژیم را به عقب نشینی واداشت. فعالین و رهبران اجتماعی در میان کارگران و مردم باید مورد حمایت توده وسیع کارگران و مردم قرار گیرند. برای مثال برای ۱۷ هزار کارگر شرکت واحد نباید قابل قبول باشد که رهبر سندیکایشان اصلو حتی برای یک روز بیشتر در زندان بماند. این راه اساسی حفظ رهبران و فعالین کارگری و مردمی است. در میان دانشجویان و در دانشگاهها هم همینطور نباید گذاشت فعال دانشجویی دستگیر و زندانی شوند. یک نوع هماهنگی و همبستگی میان فعالیتهای عرصه های مختلف لازم است. برای نمونه یک دوره تمرکز و همکاری و هماهنگی بین نهادهای



تهدیدات نظامی امریکا هم بهانه ای به دست رژیم داده است تا فضای جنگی را بر جامعه حاکم کند و دامنه دخالت و فعالیت نیروهای نظامی و شبه نظامی و لباس شخصی و قمه کشهای لباس شخصی زن و مرد را گسترش دهد.

از طرف دیگر همین فضای جنگی از دو طرف بخش قابل توجهی از توده های مردم را در حالت انتظار نگه داشته است. به این اوضاع و احوال پراکندگی صفوف مردم و بخصوص صفوف فعالین کارگری و مدنی و اجتماعی را اضافه کنید. این شرایطی است که در آن دست رژیم اسلامی و دولت احمدی نژاد را برای تعرض بی افسار به مبارزات و اجتماعات کارگری و زنان و دانشجویان و تهدید و تعقیب فعالین و رهبران مردم را باز نگه داشته است.

با وجود این تعرضات و تهدیدات اما رژیم نتوانسته است مردم را به عقب نشینی وادار کند. زیاده خواهی مردم ادامه دارد. پوشش اجباری و اسلامی کماکان تقبیح شده و کنار گذاشته میشود، ستلایتها نگه داری شده و مورد استفاده وسیع اند، مبارزات کارگری ادامه دارد و فعالین کارگری در تلاش برای متحد و متشکل کردن کارگران اند. فعالین برابری زن و مرد و حقوق کودک و حقوق بشر دست از کار نکشیده اند و مصرانه بر خواستههای انسانی مردم پافشاری میکنند. دورنما از نظر من گسترش این مبارزات و اوجگیری مجدد آن است. بخصوص با فروکش کردن تهدیدات نظامی امریکا و شروع بازیها و بند و بستهای جدید در سطح بین المللی حربه فضای جنگی از دست رژیم میافتد و جمهوری اسلامی بدون بهانه در مقابل مبارزات کارگران و مردم قرار میگیرد.

از مضرات دیگر شرایط کنونی و بخصوص فضای جنگی و انتظار حمله

سطح سراسری به چنین سناریویی "ارتقاء" داده است. ایستادن حزب حکمتیست در مقابل تحمیل چنین سناریویی، طبیعی است که با عکس العمل رهبری حزب دمکرات و دیگر گروهها و سکت های قوم پرست که همراه حزب دمکرات نقشه تحمیل چنین سناریویی را به مردم و جامعه ایران میکشند، روبرو میشود. حزب دمکرات در نوشته ای تحت عنوان "راه کار فدرالی و موانع موجود در ایران"، ۲۹ ژوئن ۲۰۰۶، مندرج در سایت حزب دمکرات، می نویسد، "از جمله مخالفین این طرح از میان جریانات به قول نویسنده آن، چپ سنتی، از نوع ارتدوکس آن (حزب توده)، از نوع انقلابی آن ←

کارگری و در مقابل رژیم سرکوبگر تنها بماند. در سطح بین المللی هم اعتراض و همبستگی وسیعی ضروری شده است. بخصوص این وظیفه برعهده فعالین کارگری و حقوق مدنی که توانسته اند از ایران خارج شوند، قرار گرفته است که بانی کمپین های وسیع دفاع از فعالین کارگری و حقوق مدنی در ایران شوند و اعتراض گسترده ای را علیه رژیم و برای خاتمه دادن به تهدید و تعقیب این فعالین دامن بزنند. اکتبر: با تشکر از شما

غیردولتی لازم است تا اگر یک فعال حقوق کودک یا مدافع برابری زن و مرد یا حقوق مدنی مورد تعرض قرار گیرد صدای بقیه بلند شده و یک اعتراض و مبارزه هماهنگ شروع شود. این همبستگی در میان کارگران به طریق اولی از اهمیت برخوردار است. حمایت و همبستگی سراسری در میان بخشهای مختلف کارگران بخصوص در مراکز کلیدی صنعتی حیاتی است. هیچ بخش کارگری و بخصوص هیچ رهبر و فعال کارگری نباید در مبارزه برای احقاق حقوق

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

→ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست است. می افزایند "بویژه بیشتر فرا افکنی ها در رابطه با مسئله ی فدرالیسم، از جانب تئوریسینهای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، تبلیغ می شود.

اینان معتقدند که فدرالیسم، شعار عوام فریبانه ای است که ناسیونالیستهای کرد جهت بازار گرمی و توجیه عرضه ی یک کالای کهنه ی سیاسی به اسم "گردابه ی" (ناسیونالیسم کرد)، علم کرده اند. و با این عمل و شعار ارتجاعی به مبارزات جهانشمول کارگری و حتی فمینیستی لطمه وارد می سازند...

همانجا. فعلا از بی اطلاعی یا خود را به بی اطلاعی زدن نویسنده یا نویسندگان حزب دمکرات در مورد نقد و افشاگری ما از طرح فدرالیسم که سنت دیرینه رهبری حزب دمکرات است میگذرم و به اصل موضوع می پردازم.

این را از رهبری حزب دمکرات قبول میکنیم که حزب حکمتیست در مقابل طرح فدرالیسم می ایستد. برای اطلاع بیشتر از چند و چون مخالفت سرسختانه و دلایل ایستادن حزب حکمتیست در مقابل طرح فدرالیسم، خواننده را به نوشته ها و بحث ها و مجادلات متعدد ما در این مورد که در سایتهای ما موجود است، ارجاع میدهم. در اینجا و در حد این نوشته نیز سعی میکنم آنرا به اختصار توضیح دهم.

تا وقتی که فدرالیسم به بورس دولت آمریکا نرفته بود، بحثهای کشف طرفداران فدرالیسم، از جمله رهبری حزب دمکرات، حول توضیح و تفسیر فدرالیسم برای مثال اینکه "فدرالیسم پروسه است نه پروژه"، یا "فدرالیسم چیست؟" یا "فدرالیسم دوگانه"، یا "فدرالیسم کوپراتیو" و غیره دور میزد که اساسا در خدمت عرضه کردن آن به بازار قومی و در خدمت لاپوشانی کردن بوی خونی بود که از لحاظ عملی از این طرح میامد. با رفتن فدرالیسم در بورس دولت آمریکا به سرعت پرده از ماهیت

آن کنار رفت و بوی خونی که از این طرح میامد به مشام مردم و جامعه ایران نیز رسید. این واقعه مصطفی هجری را چنان از خود بیخود کرد که همکاری حزب دمکرات با دیگر نیروهای اپوزیسیون راست را مشروط به قبول طرح فدرالیسم در ایران کرد! بویژه تحركات قومی اخیر در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان و شعارهای فاشیستی قومی همراه آن، صریحتر از هر نقدی از طرح فدرالیسم، بر مصرف واقعی طرح فدرالیسم برای حزب دمکرات و دیگر فدرالیست ها علیه مردم و جامعه ایران صحه گذاشت. اگر تا دیروز از بیان صریح گره زدن طرح فدرالیسم به حاکمیت و قدرت سیاسی طرفه میرفتند، هر چند برنامه شان این بود، و آن را در حد "عدم تمرکز" و "دمکراتیزه کردن کشور" بیان میکردند، بدنبال این تحولات صراحتا میگویند، "پروژه" است، با آن خواهان تقسیم قدرت سیاسی در ایران بر مبنای قومیت و کشیدن مرزها و تعیین قلمروهای خودمختار بر مبنای جغرافیایی - قومی هستند و میگویند منظورشان فدرالیسم اداری نیست.

این را از رهبری حزب دمکرات و دیگر گروههای فدرالیستی داشته باشید و به وضعیتی که جامعه ایران در آن قرار دارد نگاهی بیاندازید تا پی ببرید که معنی عملی فدرالیسم حضرات برای مردم و جامعه ایران یعنی چی؟ جامعه ایران بعد از گذشت چندین دهه و تلاش فراوانی که شده است روابط بسته فئودالی را ترک کرده است، شهر نشینی و مدنیت شهری جای آن را گرفته است. مردم به زبانهای مختلف درهم انگره شده اند. برای خیلی ها دیگر تهران و تبریز و سنج و آبادان و شیراز و غیره محل زیست دائمی شده است. خیلی ها با هم قوم و خویش شده اند، دوستان فراوانی پیدا کرده اند، حتی با همسایه بغل دستی دوستی محکمی پیدا کرده اند و بعلاوه ۲۷ سال تمام است در سطوح مختلف مشترکا علیه هیولای اسلامی مبارزه میکنند. در مقابل این وضعیت، حزب دمکراتی پیدا

شده است که همراه دیگر گروههای قوم پرست با طرح فدرالیسم دارند طرح به جان هم انداختن این مردم و ساختن گورهای دسته جمعی و پاکسازیهای قومی را برای این مردم ندارک می بینند و تصمیم گرفته اند بعد از مذهب با ویروس قومی این جامعه را چندین دهه دیگر و به وضعیت عشیره ای و قبیله ای سابق بازگردانند. میگویند نه، این اتفاق روی نخواهد داد؟ لطفا برای این مردم توضیح دهید که مرزهای این تقسیم قدرت سیاسی بر مبنای قومیت و مرزهای این قلمروهای خودمختاری که شما میخواهید بر مبنای قومیت آن را بکشید، از کجا میگذرد؟ از وسط شهر نهد که هم حزب دمکرات و هم قوم پرستان ترک ادعای آن را دارند؟ مگر جنگ نهد را سر همین مساله بیاد ندارید که نصف مردم این شهر را یک روزه آواره کرد. از وسط شهر ارومیه میگذرد که هم چهرگانی و هم حزب دمکرات ادعای آن را دارند؟ از وسط شیراز میگذرد؟ از وسط تهران میگذرد که قوم پرستان ترک آن را "تهران نیمه فارسی" میانمند؟ تهران قرار است مال چه قومی باشد؟ مگر کشیدن این مرزهای قومی بدون به توپ بستن محل زیست "قومی دیگر" و خراب کردن آن سر ساکنین آن امکان پذیر است؟ مگر بدون به توپ بستن کودکسانها و مدارس امکان پذیر بوده است. مگر بر سر یوگسلاوی فدرال همین بلا را نیاورند. مگر نمی بینید که عراق را جلو چشمان ما به این سیاه چال انداخته اند. تا همین جا هم طعم ضرر و زیان عراقیها کردن جامعه ایران را مردم جنبش سرنگونی از قبل طرح فدرالیسم حضرات چشیده اند. ادعاها و تحركات قومی اخیر عملا باعث ترس مردم و در نتیجه محتاط کردن مردم در تعرض به جمهوری اسلامی شده است و جمهوری اسلامی از این وضعیت برای عقب زدن جنبش سرنگونی استفاده کرده است. از لحاظ سیاسی میتوان گفت که طرح فدرالیسم و تحركات قومی همراه آن هم اکنون به مانعی بر سر راه سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

اما در مورد ستم ملی و حتی وجود مساله ملی کرد در ایران، هرکسی اگر ریگی در کفش نداشته باشد میدانند که راه حل ستم ملی رفع ستم ملی است همانطور که راه حل ستم نژادی رفع ستم نژادی و یا راه حل رفع ستم بر زن رفع ستم بر زن است و غیره. فدرالیسم با تعبیه کردن جزایر خودمختار در دل جامعه نه تنها گورهای دسته جمعی و پاکسازیهای قومی را به جامعه سریععا تحمیل میکند که استخوان لای زخم را برای از سرگیری تخاصمات قومی نظیر آنچه که در یوگسلاوی اتفاق افتاد نگهمیدارد. در مورد خاص راه حل مساله ملی کرد نیز راه حل ما یعنی مراجعه به آرای آزادانه و مستقیم مردم کردستان ایران در یک فرایند راه حل واقعی این مساله است. نه تحمیل سناریوی سیاه و عراقیها کردن ایران به این خاطر که رهبری حزب دمکرات و دیگر فدرالیست ها میخواهد از قبل لت و پار کردن مردمان دیگری خواب ریاست و رسیدن به پول و ثروت را می بیند.

طرح فدرالیسم یک طرح ارتجاعی برای از هم پاشاندن شیرازه مدنی جامعه و سوار گانگسترهای قومی روی دوش مردم متنفر از جمهوری اسلامی است. باید در مقابل آن ایستاد! حزب حکمتیست در اتکاء به نیروی توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برایی طلب بدون اما و اگر در مقابل این سیاه چالی که رهبری حزب دمکرات و دیگر حضرات فدرالیستی در تدارک آن برای مردم و جامعه ایرانند می ایستد. تاکید ما بر تشکیل فوری واحدهای گارد آزادی و پیوستن فوری به حزب حکمتیست برای این است تا با اتکاء به نیروی متشکل و متحد خود و گارد آزادی، هم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و هم در فردای آن دفاع از زندگی و امنیت و آزادی خود را در مقابل قوم پرستان، گانگسترهای سیاسی و یقاپای تروریسم اسلامی تضمین کنیم. این کار ممکن است، اتحاد ما و زنان و جوانان این جامعه آن را متحقق خواهد کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تخصص در اوهام

پیرامون "دستاوردها"ی سفر عبدالله مهدی به واشنگتن

ایرج فرزاد



روزنامه ای به نام "ناسو" گفتگویی با عبدالله مهدی را در واشنگتن انجام داده است که در نوع خود جالب است.

عبدالله مهدی به خبرنگار این روزنامه گفته است: که "چند روز پس از رسیدن به واشنگتن، چند شخصیت کرد و انسانهای دلسوز و آشنا به سیاست کردی خواستند که ما و حزب دمکرات یک هیات مشترک تشکیل بدهیم تا با دیپلماسی مشترک، رهبری دولت آمریکا و بعضی از شخصیت‌های صاحب نفوذ آمریکا را ببینیم. ما با این پیشنهاد موافق بودیم اما مشخص شد که "کاک" مصطفی هجری و "برادران" حزب دمکرات، به هر دلیلی، این پیشنهاد را نپسندیدند و در نتیجه تشکیل هیات مشترک سر نگرفت"

عبدالله مهدی در ادامه گفته است: "هر طرف کار خودشان را کردند، من ناراضی نیستم، اما حقیقتا میشد کار بیشتری انجام دهیم، که متاسفانه بخاطر رد پیشنهاد تشکیل هیات مشترک، نشد".
متعاقب آن، روزنامه ناسو با "عرفان رهنمون" مسئول ارتباطات حزب دمکرات در سلیمانیه تلفنی تماس گرفت که او در باره اظهارات مهدی گفت: «این سخنان غیر واقعی و جعلی اند. حزب دمکرات و کومه له "کاک عبدالله مهدی" دو حزب جداگانه هستند و طبیعی است که هر حزب دیدار و ملاقاتهای خود را با مقامات آمریکائی داشته باشد».

عرفان رهنمون در ادامه گفت: (دعوت ما به واشنگتن در چهارچوب فعالیت‌های "کنگره ملیتها و قومیت‌های ایران فدرال" انجام شده است) این یعنی اینکه عبدالله مهدی دارد در اوهام خود زندگی میکند! عرفان رهنمون در باره هیات مشترک برای دیپلماسی گفت: «تشکیل چنین هیاتی زمانی ممکن است که کومه له "کاک عبدالله" با حزب دمکرات در یک جبهه بر سر چند هدف جمع شوند»
و باز جالب تر این است که عبدالله مهدی در همان گفتگو گفته است اگر رهبری

سیر کرده است. حزب دمکرات این واقعیت را می بیند و نمیخواهد با کسی که مدام گول خورده است و زندگی سیاسی خود را جدی نگرفته است، وارد "جبهه"

سازی شود. عبدالله مهدی دارد در دنیای اوهام و خیالات و آرزوهای بر باد زندگی میکند، به واقعیت وجودی تاریخ سیاسی و جایگاه خود اصلا توجه ندارد. اشتباه در ارزیابی وزن سیاسی خود در "جنبش کردایه تی" حرکات او را به دن کیشوتی تبدیل کرده است که در هر فرصت، باتمسخر و تحقیر حزب دمکرات روبرو میشود. او در ادامه تکمیل تخصص در ارتکاب اشتباه، حتی قادر نیست تشخیص دهد که دارد بازهم اشتباه میکند.

عبدالله مهدی به هر دری که میزند، نه جامعه و نه احزاب سیاسی و از جمله آنها حزب دمکرات، از او نپذیرفته اند که او کومه له را نمایندگی میکند. واقعیت این است که علیرغم توطئه و کودتا علیه کومه له و سرقت نام کومه له، در میدان سیاست و از منظر جامعه، سازمان زحمتکشان را همان سازمان زحمتکشان میشناسند. اگر حزب دمکرات به منظور تلاش برای نگاه داشتن تفرقه در صفوف جریانات غیر خودی، بعضا نام کومه له را هم به سازمان زحمتکشان بخشیده باشد، اما واقعیت این است که این جماعت را "کومه له عبدالله مهدی" و یا کومه له زحمتکشان مخاطب قرار میدهند. قالب کردن خیالبافی‌ها به عنوان کومه له ای که تاریخ معینی دارد، بخش مهمی از مبارزه برای تشکیل یک حزب کمونیستی

جنایتی دیگر از مزدوران جمهوری اسلامی

بنا به اخبار رسیده به کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست روز یکشنبه یازدهم تیر مزدوران جمهوری اسلامی در روستای مرزی ساوجی جنایت دیگری آفریدند. جریان از این قرار است که نیروهای سرکوبگر یک ماشین حامل بنزین را تعقیب کرده و به طرف آن تیراندازی می نمایند. راننده و سرنشینان ماشین حامل بنزین خود را به رستای ساوجی واقع در منطقه مرزی ایران و عراق میرسانند. مردم روستا با مشاهده این وضعیت سرنشینان ماشین را در حمایت خود میگیرند. ساکنین روستا با چوب و سنگ با مزدوران جمهوری اسلامی مقابله میکنند. جنایتکاران اسلامی اقدام به تیراندازی کرده و در نتیجه متاسفانه انسان زحمتکشی بنام محمد احمد عاصه ساکن روستا به قتل میرسد. کمیته مریوان حزب حکمتیست جنایت اخیر مزدوران جمهوری اسلامی را محکوم میکند. با خانواده محمد احمد عاصه عمیقا همدری اعلام میکند و به همه بستگان وی تسلیت میگوید. در چند ماه اخیر مزدوران جمهوری اسلامی موارد متعددی به اذیت و آزار مردم مناطق مرزی و چنین جنایت‌هایی دست زده اند. تنها راه برچیدن بساط نیروهای نظامی و انتظامی از محیط کار و زندگی مردم و پایان دادن به حاکمیت سیاه اسلامی است. در این راستا همه مردم را به مبارزه پیگیر علیه جمهوری اسلامی و مزدوران سرکوبگرش فرا میخوانیم.

کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۴ تیر ۱۳۸۵